

علی بن محمد قاسم منجم مظفر گنابادی

حسین علیزاده غریب

مؤلف و مصنف این رساله یکی از ناشناخته‌ترین چهره‌های علمی ایران است هر چند که در زمان خود چندان گمنام و مهجور نبود زیرا همان‌گونه که خود در مقدمه این اثر عظیم به آن اشاره داشته است قریب به بیست و پنج سال از عمر خویش را در ملازمت پادشاهی چون شاه عباس کبیر گذرانده و در سفرهای بسیاری به چهار گوشه ایران آن روزگار، از سمرقند و بخارا در خراسان تا بغداد و باکو و ایروان و تفلیس، همراه و همپای او بود. شغل او در دستگاه شاه عباس به عنوان منجم دربار نیازمند آن بود تا همواره با ذهنی حاذق و فعال آماده ارائه مشورت در باب امور مختلف باشد و به همین سبب اوقات بسیاری را به مطالعه کتب قدما و تدقیق و اندیشه در آثار ایشان گذرانده و مطالب آنها را با اندیشه جامع‌نگر خود دسته‌بندی کرده و هر یک را برای استفاده در زمان مقتضی یادداشت نموده است. این یادداشت‌ها بعدها به شکل اثر حاضر صورت نهایی یافتند و به سبب ارائه آگاهی‌های فراوان و کمیاب و دیرپاب، تئیهات المنجمین^۱ نام گرفتند. تئیهات المنجمین به واقع دانشنامه‌ای از اصول و مبانی اخترگونی و تنجیم به شمار می‌رود و نویسنده از ذکر هیچ نکته‌ای در این باره فروگذاری نکرده است. اما آنچه این اثر را به واقع چون گوهری در میان دیگر آثار مشابه ممتاز می‌سازد شیوه بدیع او در نقل روایات تاریخی به عنوان شاهد احکام است. این روایات گنجینه‌ای را تشکیل می‌دهند که ویژه کاران شاخه‌های مختلف درخت معرفت باید هر یک برای جستجوی منابع و اخبار کار خود صفحات این کتاب را همانند این نگارنده برگ به

برگ بخوانند و مقصود خویش را در میان سطور آن جستجو کنند.

اما آنچه از همان ابتدا مرا به سوی این اثر می‌کشید فصل سوم از باب ششم تنبیهات‌المنجمین است که مشحون از روایات تاریخی جالب و کمیاب در باب رویدادهای شهابی، شهابسنگی و پدیداری دنباله‌دارها و شفق‌های قطبی در ازمنه مختلف است که مصنف اثر با هوشیاری و تیزبینی خاصی تمام آنها را از میان کتب نجومی، طبیعی و تاریخی گردآورده و یادگاری گرانقدر از خود برجا گذاشته است که برخلاف دیگر مطالب کتاب او، در گذر سده‌ها گرد فراموشی و بی‌اعتباری بر آنها ننشسته و هنوز چون گوهری بر پیشانی این اثر می‌درخشند.

به یک شمارش ساده، این اثر شامل ۳۵ واقعه کمیاب نجومی در باب آتشگویی‌ها، رگبارهای شهابی، ابرترکشوگی‌های مهیب، دنباله‌داران، سپیده‌های قطبی، و حتی یک مورد ظهور «ابر نواختر» است! تفصیل رویدادها از این قرارند:
الف) دو مورد رگبار یا طوفان شهابی (اولی در سال بعثت پیامبر (ص) و دیگری به سال ۲۴۱ هجری قمری).

ب) دست کم یک ابرترکشوگی با انرژی انفجاری نزدیک به ۱۰ مگا (میلیون) تن تی.ان.تی که در سال ۲۴۲ هجری قمری در فارس رویدادی آفرید مشابه حادثه انفجار تونگوسکای سیبری در ۳۰ ژوئن ۱۹۰۸ میلادی.
ج) سه آتشگویی که دو مورد در حوالی سده سوم هجری در مازندران و یکی به سال ۴۲۱ قمری در خراسان بوده‌اند.

د) اشاره به پدیداری ۱۱ دنباله‌دار در سال‌های ۲۳۷، ۲۴۴، ۲۳۰، ۶۶۲، ۶۶۹، ۸۰۴، ۸۶۱، ۹۷۸، ۹۸۵ و ۱۰۲۷ هجری قمری.

ه) اشاره به هفت مورد مشاهده سپیده قطبی در سال ۵۶۷ (میلادی)، و سالهای ۲۳۳، ۲۴۰ (دو بار)، ۲۴۳ و ۲۴۵ (دو بار) هجری قمری.

و) یک مورد ظهور ابر نواختر که از نادرترین پدیده‌های نجومی گیتی به شمار می‌رود و در سال ۳۷۳ هجری قمری در صورت فلکی سَبُع پدیدار گشت.

ز) چندین مورد زلزله که مواردی از آنها مشکوک به منشئی مشابه با رویداد ابرترکشوگی تونگوسکا هستند که طی آن زلزله‌ای قریب به ۵ درجه در مقیاس

ریشتر ثبت دستگاهی شده است.

(ح) یک مورد پدیده «آفتابک» یا «خورشیدنما» به سال ۲۳۲ هجری قمری. (و) چند مورد پدیده مشکوک دیگر که به ریزش غبار آتشفشانی، و باران‌ها و برف‌های بی‌هنگام یا شدید می‌پردازند.

مؤلف و مصنف این اثر ملامظفر گنابادی در نقل این رویدادها همان‌گونه که در بسیاری از موارد در زیرنویس‌ها یادآوری کرده‌ام نهایت دقت و امانت و شرافت علمی را ملحوظ داشته و به این شیوه الگویی بایسته و شایسته را در پیش چشم محققان امروزی به نمایش گذارده است. و این همه دقت و شرافت در زمانی بروز و ظهور می‌یافت که نسخ خطی بسیاری از کتب مورد اشاره او در دسترس عامه نبود و او می‌توانست از ارجاع به آن آثار چشم‌پوشی کرده و آنها را به خود ببندد. با این حال او این کار را نکرده چه به خوبی می‌دانست که اعتبار نوشته او در ارجاع درست و شرافتمندانه به آثار کسانی است که پیش از او می‌زیسته‌اند و هر یک شاهد بر رویدادی بوده‌اند که در باب آن چیزی نوشته‌اند. و عجباً از روزگار ما که کسانی با وجود این همه وسایل ارتباطی و کوتاهی مسافتات که محققین را از اقصی نقاط دنیا به یکدیگر مربوط می‌کند با درشتی و جسارت که از ممیزات روزگار ماست به سرقت و انتحال از آثار دیگران می‌پردازند.^۲

آنچه پیش از این درباره ملامظفر گنابادی می‌دانستیم بسیار ناچیز است. امیدوارم این مختصر بتواند ناشناخته‌هایی در باب زندگی و آثار او آشکار کند و بر بساط اهل معرفت و تحقیق نهد.

آنچه اینجا درباره زندگانی او ارائه می‌کنم بر پایه همان چیزهایی است که خود او در این کتاب به آنها اشاره می‌کند و نیز برخی داده‌های پراکنده که اینجا و آنجا در منابع چاپی و خطی پراکنده یافته‌ام.

نخست تاریخ ولادت او که به قطع و یقین به سال ۹۷۰ هجری قمری برابر با ۹۴۱ شمسی و ۱۵۶۲ میلادی بوده است زیرا خود او به هنگام اشاره به رویداد ظهور دنباله‌دار سال ۹۸۵ هجری قمری (۹۵۶ ش/ ۱۵۷۷ م) می‌گوید: «این کمینه در آن وقت پانزده ساله بودم».

محل ولادت او شهر گناباد بود هر چند که بعدها به اصفهان مهاجرت کرد و فرزندان او در آن خاک پاک ریشه کردند. اما آنچه واضح است آن است که او به هنگام ظهور دنباله‌دار سال ۹۸۵ هنوز در خراسان اقامت داشت چه گفته است که پیش‌بینی‌های خود را در باب این دنباله‌دار یا به طریق کلام حضوری و شاید نیز از طریق تقویم مکتوب به آگاهی مردم «خراسان» رسانیده بود.

این که نوجوانی پانزده ساله بتواند چنان نظر صائبی در احکام نجوم و تقویم‌نویسی داشته باشد جز به یک طریق مقدور نیست و آن اینکه استخراج تقویم و تقویم‌نویسی پیشه سنتی خانوادگی او بوده باشد. این نظر چندان بی‌راه نیست زیرا که خود او در ذکر رویداد ظهور دنباله‌دار سال ۹۷۸ هجری قمری^۳ (که طفلی هشت ساله بود) نوشته است که پدرش بر مبنای «احتراق مریخ و عطارد در خانه دهم طالع سال در برج حمل» ظهور آن را پیش‌بینی کرده بود و لابد آن را در تقویمی که در ابتدای هر سال شمسی به هنگام نوروز یا اندکی پیش از آن برای بزرگان خراسان و حکمرانان شهرها و ولایات می‌فرستاد در خانه «سهم‌الحوادث» به ثبت رسانیده بود.

خواننده می‌داند که در گذشته بیشتر پیشه‌ها بر مبنای اصل استاد و شاگردی آموخته می‌شدند و معمول بر آن بود که پسران هر خانواده به همان پیشه خانوادگی و اجدادی خود اشتغال ورزند و سنت خانوادگی را ادامه دهند زیرا وسایل و آموزگار آن پیشه که همانا پدر خانواده بود از قبل مهیا بود و نیازی به انباشت دوباره سرمایه نداشت. در مورد سنت تقویم‌نویسی ابزار کار کتب احکامی بود که از قدما برجا مانده بود و آموزگار آن نیز پدری بود که در ریاضیات و احکام نجوم دستی داشت و هوشمندی لازم را که سرمایه اصلی این حرفه بود نیز در فرزند خود به میراث نهاده بود. به همین شیوه است که سنت قدیمی و جالب تقویم‌نویسی هنوز در برخی خانواده‌های ایرانی همچنان پابرجاست و مردم نیز با خرید این تقویم‌ها که به «تقویم‌های دفتری» یا «تقویم منجم‌باشی» شهرت دارند به ادامه این سنت یاری می‌رسانند و گوشه‌ای از اسباب معاش تقویم‌نویسان سنتی را فراهم می‌کنند.^۴ گنابادی به این شیوه در خانواده‌ای که تقویم‌نویسی در آن سنت بود و اهل آن

به حرفه منجمی اشتغال داشتند آموزش دید و بار آمد و تا سن ۳۶ سالگی چنان در این حرفه کارآمد و نامدار گشته بود که به صف ملازمان شاه عباس اول پیوست. در تاریخ آورده اند که شاه عباس به سال ۱۰۰۶ هجری قمری به قصد خاموش ساختن فتنه یتیم خان عازم خراسان شده بود و گنابادی در مقدمه تنبیهات المنجمین نیز تصریح دارد که در همین سال به خدمت او درآمد. پس به این ترتیب آشکار می شود که او تا این زمان هنوز در خراسان اقامت داشت و منجمی محلی به شمار می آمد که به شهادت آنچه در مقدمه شرح بیست باب نوشته است روزگار را به تنگی و عسرت می گذرانید.

شاه عباس به قول منجمان و پیش بینی ایشان اعتماد داشت و در موارد مهمی که شرح آن تا روزگار ما مانده است بر طبق نظر ایشان عمل می کرد. اما برای آنکه کسی از ایشان نتواند به این شیوه احکام لغو و نادرست صادر کند و یا در کار خود سستی و کاهلی پیشه کند همواره چند تن از ایشان را ملازم خود داشت و نظر ایشان را با یکدیگر مقابله می داد و شاید به نوعی رقابت می انگیخت تا ایشان را به مطالعه و غور و تفکر بیشتر وادارد. همین که ملا مظفر گنابادی در نگارش تنبیهات المنجمین به آثار سی و پنج منجم و دانشمند پیش از خود ارجاع می دهد و یا افزون بر آنها رویدادهایی را از کتب مختلف تاریخی نقل و بحث می کند به خوبی نمایانگر آن است که ارائه خدمت به چنین مخدومی کار آسانی نبوده است و او می باید همواره چندان پر مطالعه و حاضر به ذهن بوده باشد که در هیچ حکم و حادثه ای در نماند و ارائه طریق کند.

احکام این منجمان نیز بسیار جالب بود و نمونه ای از آن که بسیار معروف است و پیش از ورود گنابادی در صف ملازمان روی داده است مربوط به ظهور دنباله دار ذیقعدة سال ۱۰۰۱ هجری قمری (مرداد ۹۷۲ شمسی / جولای ۱۵۹۳ میلادی) است که به توصیه جلال الدین محمد یزدی (معروف به جلال منجم) برای انحراف تأثیر شومی که به آن دنباله دار نسبت داده می شد درویشی فتنه گر را که یوسفی ترکش دوز نام داشت و به مرگ محکوم شده بود برای سه روز به جای شاه عباس بر تخت نشاندند.

جلال منجم خود در این باره چنین می‌نویسد:^۵

«ستاره‌ای در این ایام پدید آمد که منتج به تغییر و تبدیل پادشاه عصر بود. مقارن این حال یوسفی ترکش دوز و برادرش را که در الحاد تصانیف داشتند آوردند. رأی این پیر غلام، جلال منجم، در علاج آن ستاره بر این قرار گرفت که شخصی را پادشاه باید کرد و چون چند روزی پادشاه باشد او را کشت تا اثر آن ستاره ظاهر شده باشد. بناء علیه^۶ یوسفی را در پنجشنبه هفتم دیقعه^۷ یاد شده پادشاه ساختند و کلب آستان علی^۸ را از پادشاهی معزول گردانیدیم.»

این رویداد و رویدادهای مشابه نشان از نفوذ کلام منجمان و میزان واهمه مردم از ظهور گاه به گاه دنباله‌داران دارد. هر چند مظفر گنابادی برخلاف جلال‌الدین منجم دست خود را به خون نیالود. یک بار هم که در زمان خدمت خود او به سال ۱۰۲۷ قمری (۱۶۱۸ میلادی) دنباله‌داری پدید آمد پیش‌بینی او به سود ایران تمام شد. این همان دنباله‌داری است که خود او در بخش آخر این رساله به آن اشاره کرده است و منشی مخصوص شاه عباس در گزارشی دقیق و شگفت‌انگیز درباره آن چنین نوشته است:

«از سوانح این سال ظاهر شدن علامات آسمانی است. اول خطی روشن محرف^۹ شبیه شمشیر از جانب مشرق ظاهر شد، قریب هر صبح مرئی می‌گشت و دنباله آن به جانب جنوب کشیده بود. منجمین آن را دهره^{۱۰} می‌نامیدند. پس از چند روز ستاره دیگر آتشی از جانب مشرق مایل بشمال نمایان شد که شعاع آن به بالا می‌تافت. گویند ذوزوابه^{۱۱} بود. تا یک ماه بلکه چهل روز شعاعش افزایش و روشنی داشت بعد از آن کمتر شد و تا دو سه ماه امتداد داشت. اخترشناسان عهد و منجمان این ملک تأثیر آن را بیماری‌های صعب و تلف شدن خلایق و لشکرکشی و خون‌ریزی قرار می‌دادند و می‌گفتند معظم تأثیرش در جانب مشرق و شمال و جنوب خواهد بود و در ولایت ایران که وسط ربع مسکون است کم خواهد بود.»

اما تفصیل اینکه چگونه پیش‌بینی گنابادی به سود ایران تمام شد نقل آن از این قرار است:^{۱۲}

«ستاره‌شناسان غالباً حوادث آینده را برای شاه عباس پیش‌بینی می‌کردند و او نیز باور می‌کرد. مثلاً هنگامی که در سال ۱۰۲۷ در آذربایجان با خلیل پاشا سردار عثمانی در جنگ بود چون در برابر صد و پنجاه هزار سوار عثمانی بیش از چهل هزار سوار نداشت به سرداران خود دستور داده بود که از جنگ احتراز کنند و از برابر دشمن عقب نشینند. حتی چون خبر رسید که سردار عثمانی می‌خواهد بر قوای ایران شبیخون زند و به طرف اردبیل پیش آید شاه عباس دستور داد که حرم و بار و بنه را به مازندران فرستند و اردبیل را خالی کنند ولی جمعی از ندیمان و وزیرانش او را از این کار بازداشتند. در همان حال ملا مظفر گنابادی و پسرش محمد شفیع که هر دو از منجمان مخصوص شاه بودند به او مژده دادند که احوال ستارگان حاکی از پیروزی سپاه قزلباش است. شاه نیز باور کرد و آن دو را به اردوی قوچقای خان سپهسالار ایران فرستاد تا در آنجا ساعت مناسب جنگ را به اسطرلاب معین کنند و سردار را فقط در آن ساعت اجازه جنگ کردن دهند و تا ساعت محقق نگردد سربازان را از محاربه بازدارند. منجمان نیز به حسب فرمان به اردو رفتند و ساعت سعدی برای آغاز جنگ تعیین کردند و اتفاقاً سرداران ایران بر سپاه دشمن پیروز شدند.»

ملاً مظفر گنابادی در مواردی دیگر هم پیش‌بینی‌های صائبی داشت که جدای از مشغله‌های تنجیمی و احکامی نشان از آن دارد که وی مردی زیرک و آگاه بود که احوال و منش اطرافیان شاه را به دقت زیر نظر داشت و بر اساس آگاهی‌هایی که از گوشه و کنار گرد می‌کرد پیش‌بینی‌های نجومی خود را دست کم در مواردی که خبر آن به ما رسیده است مقرون صحت و درستی می‌ساخت. یکی از آن موارد پیش‌بینی مرگ نورالدین محمد جهانگیر پادشاه هند است که او درباره آن پیش‌بینی کرد: ۱۳

«در سال ۱۰۳۶ چون قران نحسین در برج جدی واقع شد که دلالت بر اینکه به حاکم و عامل آن شهرهایی که به این برج منسوبند آسیبی خواهد رسید؛ ملاً مظفر نهانی در سفر آذربایجان به شاه عباس اطلاع داد که نورالدین محمد جهانگیر (شاه سلیم) پادشاه هند در آن سال خواهد مرد و پس از اندک زمانی خبر مرگ وی به ایران رسید.»

و منظور از این اندک زمان چیزی کمتر از یک سال بود که میان این پیش‌بینی

و وفات شاه سلیم به سال ۱۰۳۷ هجری قمری واقع شد. خواننده ناباور امروزی می‌تواند این‌گونه تصور کند که شاید در همان ایام یا اندکی پیش از آن سفیری از هند به دربار شاه عباس رسیده بود و از این طریق اطلاعاتی در باب مزاج و بنیة شاه سلیم در میان اطبای دربار شاه عباس پخش شده بود که ملاً مظفر را از صحت پیش‌بینی خود مطمئن می‌ساخت. با این وجود در موارد دیگر چنین اقتران زود هنگامی دست نمی‌داد که نمونه جالب آن در باب پیش‌بینی مرگ شیخ بهاء‌الدین عاملی بود:^{۱۴}

«به سال ۱۰۳۰ چون سیاره مریخ در برج عقرب واقع شده بود ملاً مظفر جنابدی پس از تفکر و تدبّر بسیار در ضعف و تباهی حال مشتری در آن وقت به خاطرش رسید که یکی از علمای زمان خواهد مرد و از آن شکستی بر مذهب وارد خواهد شد و چون از بزرگ‌ترین علمای وقت شیخ بهاء‌الدین محمد عاملی بود قرعه مرگ به نام او افتاد. پس این خبر را به شاه عرض کرد و او بسیار ازین پیش‌بینی تأسف خورد ولی منجم دلداریش داد که "در این باب دغدغه به خاطر اشرف نرسد که طالع این دولت قوی است" و از قضا چند ماه بعد شیخ بهایی درگذشت.»

آنچه از این حکایات درمی‌یابیم آن است که ملاً مظفر به سال ۱۰۳۶ قمری که آن پیش‌بینی را در باب شاه هند ارائه داد هنوز در قید حیات بود هر چند که شاید به سبب ضعف و پیری دیگر همانند سالهای پیش نمی‌توانست شاه را در سفرهایی که به چهارگوشه ایران داشت همراهی کند و به جای او دو فرزندش راهی سفر می‌شدند. بخوانید:^{۱۵}

«در ماه صفر ۱۰۳۵ هجری که حافظ احمد پاشا، سردار عثمانی، قلعه بغداد را محاصره کرد و کار بر مردم قلعه تنگ شده بود چون شاه عباس می‌ترسید که بغداد به تصرف ترکان درآید میرزا محمد تقی و میرزا شفیع منجمان او که هر دو پسران ملاً مظفر جنابدی بودند از طالع مسئله استخراج کردند که ترکان را در آن حمله کاری از پیش نمی‌رود و ملاً محمد طاهر یزدی منجم دیگر برای تأیید عقیده خود از شاه اجازه گرفت که بدرون قلعه بغداد رود و در زمره محصوران درآید. شاه نیز اجازه داد و اتفاقاً دشمن هم نتوانست بغداد را بگیرد.»

متأسفانه با آنکه فرزندان خود ملاً مظفر به این شیوه به خدمت شاه درآمدند و خدمات شایسته‌ای به ایران عرضه کردند اما یک پیش‌بینی ملاً مظفر فرجام بدی برای شاه عباس یافت و او را چنان مظنون و شگاک ساخت که فرمان قتل فرزند و جانشین خود را صادر کرد: ۱۴

«در همان روزها [به سال ۱۰۲۳ هجری قمری] ملاً مظفر گنابادی از منجمان بزرگ دربار نیز به شاه گفت که خطری متوجه اوست و باید مراقب جان خود باشد. شاه عباس هم چون به احکام نجومی ایمان کامل داشت معتقد شد که قطعاً فرزندش [میرزا صفی] قصد جان وی دارد و کشتن او را پیش از آنکه فتنه‌ای برانگیزد واجب شمرد.

گویند شاه عباس به چند تن از غلامان خود دستور اجرای این فرمان را داد ولی تمام ایشان ابا کردند تا آنکه کسی به نام اوزون بهبود که در قساوت و خون‌ریزی شهره بود این مأموریت را پذیرفت و در روز سوم محرم الحرام سال ۱۰۲۴ هجری قمری با پاهزاده صفی میرزا در یکی از کوچه‌های رشت روبه‌رو شد و او را با دو ضربه خنجر کشت و در تالاب کوچکی که در آن نزدیکی بود انداخت. گویند جسد شاهزاده تا چهار ساعت تمام در میان آب و گل افتاده بود تا آنکه به واسطگی شیخ بهاء‌الدین عاملی آن را از تالاب درآوردند و غسل و کفن ساختند و به خاک سپردند.»

شک نباید داشت که نگرانی‌های شاه عباس در این باره سابقه قبلی داشت و پیش‌بینی‌های نجومی تنها آنها را تشدید می‌کرد. در تمام موارد فوق به جز مورد آخر، کار منجمان به نوعی کار یک متخصص جنگ‌های روانی بود و ایشان با پیش‌بینی‌ها و احکام خود روحیه شاه و لشکریان را در مقابله با صفوف دشمن تقویت می‌کردند.

اما از بازی‌های روزگار آن که ملاً مظفر یک بار به قصد سبقت بر دیگر منجمان دربار نتیجه پیشگویی شاید معصومانه خود را که هدف از آن حفظ جان شاه بود به او ارائه می‌دهد و آن‌گونه که گفتیم به آن فرزندکشی می‌انجامد و چند ده سال بعد فرزند خود او، محمد تقی منجم، قربانی خشم فرزند همان میرزا صفی می‌شود که اکنون دیگر به پادشاهی رسیده بود. شاردن داستان این واقعه هولناک و

عبرت‌انگیز را در سیاحت‌نامه معروف خود (که علاوه بر ترجمه فارسی، نسخه‌های چاپ کهن و چهارصد ساله متن فرانسوی آن در کتابخانه ملی ایران موجودند) این‌گونه نقل کرده است:^{۱۷}

«در زمان [دیدار] من میرزا شفیع شاغل مقام سر اخترشناس است. او پیرمردی بسیار موقر و بسیار عالم و داناست. همچنین برادر بزرگ مشارالیه که پیش از او شاغل مذکور بود و به علت از دست دادن بینایی به فرمان شاهنشاه از شغل خویش برکنار گشت و فرزند فاضل وی اکنون صاحب مقام منجم‌باشی است که پنجاه هزار لیور^{۱۸} حقوق آن است.

داستان‌کنند چشم منجم‌باشی سابق^{۱۹} در زمان شاه صفی^{۲۰} پدر بزرگ شاه فعلی^{۲۱} اتفاق افتاد. روزی شاهنشاه در یک مجمع عمومی که حسب‌المعمول تمام بزرگان، از جمله منجم‌باشی در آن گرد آمده بودند به اجرای عدالت در مورد پنج یا شش تن از اعیان و اشراف مشغول بود و به فرمان او آنها را در حضور ملوکانه قطعه قطعه می‌کردند. هنگام اجرای این مجازات سخت، شاه صفی به دقت تمام، حاضرین در مجلس را از نظر می‌گذراند و مشغول مطالعه تاب و توان و ظرفیت اشخاص بود که دید منجم‌باشی هر بار با وارد شدن ضربات شمشیر چشمان خود را اندکی می‌بندد و مثل آن است که طاقت دیدن این وحشیگری را ندارد. شاه از این حالت منجم‌باشی خشمگین شده و خطاب به یکی از حکام ایالات که نزدیک وی نشسته بود فریاد کشید: «خان! چشم‌های این سگ را که در سمت چپ شماس است بکنید چون اسباب زحمت اویند و او نمی‌تواند نگاه کند.» که البته فوراً اجرا شد.

چون شاه عباس ثانی^{۲۲} به سلطنت رسید منجم مزبور را مورد لطف قرار داد و یک مستمری پنجاه هزار فرانک طلایی برایش تعیین کرد و پسرش را نیز به حکومت ایالتی گمارد که همواره هشت یا ده تن چاپک سوار ملتزم رکاب دارد.»

ظاهراً تحمل این همه مصائب و مشکلات به انگیزه‌ای قوی نیاز داشت و این انگیزه قوی آن‌گونه که از میان سخنان شاردن می‌توان دریافت چیزی نبود مگر درآمد کلان منجمان:^{۲۳}

«[زمانی منجمی] عریضه‌ای به پادشاه وقت شاه عباس ثانی تقدیم کرد و تقاضای افزایش حقوق نمود. شاه از این تقاضا برآشفته و فرمان داد که صورتی

از حقوق منجمین تهیه و تقدیم کنند. گروه منجمان از این فرمان سخت مبہوت گشتند و تمام مساعی خود را به کار بردند تا صورتی بسی کمتر از آنچه هست تهیه شود و چون دوستان بسیاری داشتند بالنتیجه مبلغ^{۲۴} حقوقات در صورت مربوط فقط صد و بیست هزار [فرانک طلا] قلمداد گشت. ولی برای من^{۲۵} اظهار یقین کرده اند که مستمری ایشان دو مقابل مبلغ مذکور بوده و چون به شکل تیول و اقطاع ملکی می باشد سه برابر بیشتر از میزان تعیین شده ارزش دارد. لذا می توان گفت فقط حقوق ایشان چهار میلیون است. به علاوه عطایایی که گه گاه از شاه دریافت می کنند سالیانه بالغ بر دو میلیون [فرانک طلا] می باشد.»

از آنچه گفته شد می توان این گونه دریافت که محمد تقی منجم فردی بود حساس و با طبعی سالم. علاوه بر این داستانی نیز از او منقول است که نشان از دیانت و امانت وی دارد زیرا شاه عباس اول او را به سال ۱۰۳۸ برای کسب استخاره به نزد یکی از روحانیان معروف زمان فرستاده بود که شرح آن از این قرار است:^{۲۶}

«[شاه عباس] هنگامی که بیمار و بستری و نزدیک به مرگ بود مصمم شد که نوه خود سام میرزا فرزند پسر بزرگش صفی میرزا را از اصفهان به اشرف (بهشهر) مازندران آورد تا پس از مرگش در آنجا جانشین وی گردد، اما در این کار استخاره را واجب شمرد و یکی از منجمان خویش ملا محمد تقی جنابدی را نزد ملا مراد مازندرانی که از روحانیان معروف آن دیار بود فرستاد تا در آن خصوص استخاره کند. ملا مراد از قرآن استخاره کرد و این آیه آمد: «الذین یکفیکم ان یمدکم بثلثة آلاف من الملائکة منزلین، بلی ان تصبروا و تتقوا و یا توهم من فورهم هذا یمدکم ربکم بخمسة آلاف من الملائکة مسومین».^{۲۷} از این آیه چنین دریافتند که اراده شاه مبارک است ولی در آوردن شاهزاده از اصفهان به مازندران شتاب جایز نیست. به همین سبب شاه عباس از آوردن سام میرزا^{۲۸} به اشرف منصرف شد و او پس از مرگ جدش در اصفهان به تخت نشست.»

که شاید در این مورد تصمیم درست نیز همین بود زیرا دوری جانشین شاه عباس از پایتخت احتمال توطئه و سر برداشتن رقیبان را از گوشه و کنار افزایش می داد که این انصراف از آوردن شاه صفی در نهایت به نفع او تمام شد.

حکایت دیگری نیز دربارهٔ ملاً مظفر گنابادی و دو فرزندش وجود دارد که نویسنده کتاب تاریخ و جغرافی گناباد به آن اشاره کرده است:^{۲۹}

«به طوری که مشهور است روزی ملاً مظفر با دو فرزند خود محمدتقی و محمد شفیع در نزدیکی ترشیز (کاشمر کنونی) به همراهی حاکم عبور می‌کردند. گاو را دیدند که می‌خواست بزاید. اطرافیان حاکم محرمانه به او گفتند: «مظفر مدعی است که از طریق نجوم^{۳۰} می‌تواند از آینده خبر دهد. خوب است از او سؤال شود گوسالهٔ این گاو چه شکل خواهد داشت و نر خواهد بود یا ماده؟ و سایر خصوصیات نیز از او سؤال شود.» حاکم از ملاً مظفر پرسید: «آیا صحیح است که از طریق نجوم از آتیه خبر می‌کنی؟».

[ملاً مظفر] تصدیق کرد.

حاکم اظهار کرد: «پس طالع گوسالهٔ این گاو و خصائص آن را تعیین نما!».

ملاً مظفر برای اظهار فضل و کمال و مهم نبودن آن قضیه موضوع را به دو فرزندش ارجاع کرد و هر کدام جداگانه در گوشه‌ای نشسته، شروع به استخراج طالع گوساله نمودند و نظریات خود را یادداشت کردند و سپس هر کدام یادداشت خود را جداگانه به حضور حاکم دادند و حاکم نظریه هر دو را یکی دید و فقط اختلاف در این بود که یکی نوشته [بود] پیشانی گاو سفید است و دیگر سر دم او را سفید نوشته بود. حاکم برای تعیین موضوع در آنجا توقف کرد تا گاو زائید. اتفاقاً سر دم گوساله به پیشانی او چسبیده بود و سفید بود! و پیشگویی‌های هر دو در آن باره کاملاً صحیح اتفاق افتاد که مورد تحسین حاکم و اعجاب همراهان گردید.»

که البته این حکایت بیشتر به کرامات و عجایب می‌ماند تا پیشگویی‌هایی که پیش از این نقل شدند و نوعی حساب و کتاب جنگ روانی و یا سبقت و رقابت کاری با دیگر منجمان در آنها به چشم می‌خورد. تمام آنچه گفته شد نشان از آن دارد که فرزندان ملاً مظفر گنابادی پس از او تا چند نسل سنت خانوادگی را همچنان ادامه می‌دادند به طوری که:

«فرزند محمدتقی، محمدرضا، و فرزند او محمدعلی، و پسر او مظفر ثانی نیز از دانشمندان نجوم بودند و در آن عمل تبحر و مهارتی داشتند.»^{۳۱}

و این سنت تا به آنجا قوی بود که به عقیده شاردن:

«همه منجمین ایران یا دستکم بزرگان آنها از ایالت خراسان و از بلده کوچک گناباد و از یک خانواده مشهور که منجمین بزرگی از آن برخاسته‌اند بوده‌اند.»^{۳۲}

و پس از آن در جایی دیگر می‌نویسد که:

«دانشمندان معروف فلکی ایران طی ششصد هفتصد سال اخیر همگی از سرزمین خراسان بوده‌اند و شاهنشاه ایران جز اخترشمارانی که در گناباد زائیده و پرورش یافته باشند کس دیگر را به خدمت نمی‌پذیرد و به یقین در بلده مذکور یک مدرسه عالی هیئت و نجوم وجود دارد چنان که حتی استادان علوم فلکی نیز فرزندان خود را از تمام اکناف و اطراف ایران برای آموزش و پرورش بدانجا اعزام می‌دارند و مدعی هستند که موجبات توسعه و ترقی فلکی در خراسان و باختریان^{۳۳} و سغدیان باستان^{۳۴} همانا صفای زیاد و خشکی هوای آن سامانست که می‌توان کواکب را به سهولت تمام در آن جا رصد کرد.»^{۳۵}

اما بازگردیم بر سر سخن اصلی خود یعنی آنچه در باب سال‌های آخر زندگانی بزرگ این خاندان منجمان یعنی محمد گنابادی می‌دانیم. در پایان نسخه‌های تنبیهات المنجمین آمده است که ملاً مظفر نگارش کتاب را در غره جمادی‌الآخر ۱۰۳۱ هجری قمری / ۲۱ اردیبهشت ۱۰۰۰ شمسی / ۱۱ مه ۱۶۲۱ میلادی به پایان برده است. در واقعه مرگ شاه هند نیز دیدیم که ملاً مظفر در سال ۱۰۳۶ قمری حیات داشت و آن پیش‌بینی را کرده بود. در باب حوادث و سوانح زندگی ملاً مظفر گنابادی پس از سال ۱۰۳۶ چیزی نمی‌دانیم، اما بر حاشیه نسخه خطی شماره ۳۴۸۰ تنبیهات المنجمین که در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شود و احتمالاً نسخه اصل است و شاید برگ‌های بسیاری از آن به خط خود که گنابادی باشد نوشته‌ای به خط محمد تقی منجم فرزند گنابادی آمده است^{۳۶} که تاریخ ۱۰۴۵ هجری قمری بر آن است و چون بعید است که نسخه اصل تنبیهات المنجمین در زمانی که مؤلف آن هنوز در قید حیات بود به دست دیگری افتاده باشد باید این گونه فرض کنیم که در آن هنگام یعنی به سال ۱۰۴۵ ملاً مظفر

دار فانی را وداع گفته بود. به این ترتیب تاریخ وفات او باید میان سالهای ۱۰۳۶ تا ۱۰۴۵ بوده باشد.

پس ملاً مظفر گنابادی به سال ۹۷۰ قمری مطابق با ۹۴۱ شمسی و ۱۵۶۲ میلادی زاده شد و تا سال ۱۰۳۶ قمری برابر با ۱۰۰۵ شمسی و ۱۶۲۶ میلادی که ۶۴ سال شمسی از عمر او می‌گذشت هنوز در قید حیات بود. تاریخ وفات او به دقت دانسته نیست و با قید احتیاط می‌توان آن را تا چند سالی پیش از سال ۱۰۴۵ قمری/۱۶۳۵ میلادی احتمال داد. یعنی آنکه احتمال می‌دهیم که عمر او به ۷۳ سال شمسی نرسیده باشد. مگر آنکه خود او نسخه‌ی احتمالاً اصلی کتاب خود را به فرزندش محمدتقی منجم هدیه کرده باشد و از آن یادداشت نتوان بر وفات قطعی او تا سال ۱۰۴۵ هجری قمری یقین کرد. در پایان نسخه‌ی شماره ۵۴۷۷ آستان قدس رضوی، نوشته‌ای از گنابادی آمده است که سن خود را هفتاد و یک سال و اندی آورده است و از آن می‌توان نتیجه گرفت که او تا سال ۱۰۴۱ هنوز زنده بوده است.

اخترشناسی نوین و ملاً مظفر گنابادی

همان‌گونه که پیش از این نشان داده‌ام^{۳۷} دانش آثار علوی یونانی^{۳۸} بر پایه‌ی مفهوم اثیر یا آئیر^{۳۹} (که خود برگرفته از «آثرا»ی اوستایی است) بنا شده است. مفهوم اثیر بر پایه‌ی توصیف مغان ایرانی عصر هخامنشی بود از پدیده‌ی شفق قطبی که ایشان آن را «بلندترین آتش» (برزی سنوه)^{۴۰} لقب داده بودند و از خاستگاه شاخه‌ی شمالی مردم ایرانی در شمال اوراسیا (آیریانا وئیجه) هر شب به آسانی مشاهده می‌شد. یونانیان عصر ماد و هخامنشی که از عرض جغرافیایی جنوبی یونان قادر به رؤیت این پدیده طبیعی نبودند با کج‌فهمی فاحش و تکان‌دهنده‌ای؛ که حکایت از ذهن ابتدایی یونانی دارد؛ شفق قطبی مغان را به صورت آتشی نادیدنی که در پشت زمین جای دارد فهمیده بودند و بزرگانشان؛ کسانی مانند آناکساگوراس و ارسطاطالیس (ارسطو)؛ که از فهم ماهیت بسیاری از پدیده‌های ارضی و سماوی ناتوان بودند این آتش نادیدنی را سبب ظهور دنباله‌داران، شهاب‌ها، رنگین‌کمان، هاله‌گرد ماه، و حتی پیدایش سنگ‌ها و مواد معدنی و فلزات می‌دانستند^{۴۱} که به

عقیده ایشان همگی منشأ جوئی داشتند. بدبختانه این شبه دانش عوامانه مبتنی بر کج فهمی، پس از پایان عصر زرین علوم شرق میانه و سقوط دولت دانش پرور هخامنشی به دست اسکندر مقدونی، در سراسر قلمروی اسکندر شیوع یافت و برای ۱۵۰۰ سال سد راه پیشرفت علمی جهان گشت. این امر از آنجا تسهیل یافت که ارسطو مربی اسکندر بود و سقوط دنیای باستان را فرصتی طلایی برای میدان داری و ترویج عقاید و کج فهمی های شخصی خود می دید. شاید ارسطو را بتوان فرصت طلبی دولتی نامید که از قدرت فائز نظامی و زور برای تحمیل یافته های خود بهره گرفت و البته پیشرفت علمی بشریت را هم قرن ها به عقب انداخت.

طنز روزگار آن است که نخستین گام ها برای رد آثار علوی ارسطویی را هم ایرانیان برداشتند. همانگونه که در مقصد دوم از فصل چهارم از باب اول این اثر که «در کیفیت و سبب حدوث این علامات» نام دارد خواهیم دید قطب الدین شیرازی بر این عقیده بود که حرکت دنباله داران به واسطه حرکت آنها در مداری مستقل است. این گفته قطب الدین شیرازی را می توان گامی مهم در راه رد فرضیه ارسطویی منشأ جوئی دنباله داران دانست. گنابادی بلافاصله پس از این نقل قول از قطب الدین شیرازی می افزاید که به نظر او حرکت دنباله داران به پیروی از فلک قمر (ماه) است. می دانیم که ملاً مظفر گنابادی به هنگام ظهور دنباله دار بزرگ سال ۹۸۵ هجری قمری / ۱۵۷۷ میلادی با آنکه پانزده ساله بیشتر نداشت آنقدر در نجوم متبحر بود که احکام نجومی آن دنباله دار را استخراج و به آگاهی اهل خراسان برساند. این همان دنباله داری است که تیکو براهه (۱۵۴۶-۱۶۰۱) هم که در آن هنگام سی و یک ساله بود احکام نجومی آن را استخراج کرد و به لاتینی و آلمانی نشر داد. تصویرگران مسلمان در کتاب هایی که به نام های شجاعت نامه، شمائل نامه، نصرت نامه و شهنشاه نامه نوشته می شدند طرح هایی دقیق از مقارنه دنباله دار بزرگ سال ۱۵۷۷/۹۸۵ با ماه به یادگار گذارده اند. شاید از همین هنگام بود که اندیشه حرکت دنباله داران به همراه فلک قمر (و نه کره آتش یا اثیر) در ذهن گنابادی شکل گرفت. تیکو براهه هم در همین زمان با همکاری یوهان کپلر به این نتیجه رسیده بود که

دنباله‌دار ۱۵۷۷/۹۸۵ افزون بر ۴/۵ برابر دورتر از ماه است. می‌دانیم که خبر این کشف تیکو براهه دست کم از سال ۱۰۳۳ هجری قمری / ۱۶۲۴ میلادی به زبان فارسی به ایران رسیده بود زیرا رساله‌ای به فارسی در دست است که احتمالاً به درخواست یک ایرانی اهل لار به نام مولانا زین‌الدین لاری المنجم به دست پیتر و (پی‌ت‌رو) دلاولا؛ جهانگردی ایتالیایی؛ در بندر گوانو نوشته شده بود^{۴۲} و مدار سه دنباله‌دار سالهای ۱۵۷۷، ۱۵۸۰، ۱۶۱۸ میلادی را نیز در یک شکل از منظومه زمین مرکزی تیکویی نشان می‌داد. گنابادی در تنبیهات المنجمین از رصد دو تایی این دنباله‌داران سخن گفته است و می‌دانیم که در همان زمان اروپاییانی در جستجوی شاه عباس یکم از شهر گناباد که زادگاه ملا مظفر بود نیز یاد و دیدار^{۴۳} کرده بودند. این رساله فارسی نخستین بار در ۱۹۵۸ میلادی توسط آیدین صائیلی معرفی شد اما وی چون فهم آن را به گفته خودش «کمی سخت» می‌یافت قادر به انتشارش نشد و تنها به ارائه چکیده‌ای از رئوس مطالب آن اکتفا کرد. سونیا برنتیس نیز در دومین کنفرانس ایران‌شناسی (۳۰ آذر تا ۳ دی ماه ۱۳۸۳) طی یک سخنرانی (چاپ نشده) به معرفی دوباره آن پرداخت^{۴۴} بی‌آنکه اقدامی برای چاپ آن کند (شاید به همان سبب دشواری در فهم متن فارسی).

به این ترتیب سال ۱۰۳۱ هجری قمری / ۱۶۲۱ میلادی را که همان زمان پایان نگارش تنبیهات المنجمین است می‌توان نقطه آغاز نجوم جدید در ایران دانست و سال ۱۰۳۳ هجری قمری / ۱۶۲۴ میلادی را که زمان نگارش رساله «پیتر و دلاولا» به فارسی است سرآغاز ورود نجوم غیر بطلمیوسی تیکو براهه به ایران معرفی کرد.

نسخه‌های تنبیهات المنجمین

نسخه‌های خطی متعددی از تنبیهات المنجمین در دست است و یک بار هم به سال ۱۲۸۴ هجری قمری در تهران چاپ سنگی شده است که در نایابی مانند نسخه‌های خطی است.

نسخه‌های کتابخانه ملی که از همان ابتدا در دسترس من قرار داشتند به

این شرحند:

۱- نسخه خطی شماره ۳۶۵۱ کتابخانه ملی ملک که تاریخ کتابت آن به سال ۱۲۰۵ قمری باز می‌گردد و در ابتدای آن یادداشت جالبی به این شرح درباره ظهور و رصد یک دنباله دار ثبت شده است:

«ظهور ذوذوابه در برج جوزا در شب ۲ شنبه ۵ ماه صفر سنه ۴۵۱۲۴۱ سر او رو به مشرق و دم او مانند بخار سفیدی می‌نمود و بقدر سه ذرع شاه [۰] و سر او مانند ستاره^{۴۶} که او را بخار احاطه کرده باشد [۰] و اول کم بود [۰] کم کم روشن تر و زیاد تر شد و نزدیکی کهکشان بود و با فلک طلوع و غروب می‌کرد و حرکت کرد آمد رو به جنوب و از نقطه شمال تا نقطه جنوب سیر کرد و مدت وجودش تخمیناً دو ماه بود [۰].»

و در حاشیه رویه ۳۷۱ از همین نسخه تنبیهات المنجمین چنین آمده است:

«و در جمادی الثانی سنه ۱۲۵۱ هجری^{۴۷} ذوذنبی از جانب مشرق پدیدار شد و تا به وسط السماء آمد و مدت بیست روز طول کشید [۰].^{۴۸} اثر او آن شد که خسرو عادل ابوالنصر محمد شاه قاجار در ۱۲۵۲ لشکر بجانب اترک و گرگان کشید و مبالغی کلی ضرر مالی و جانی بطایفه یموت و کوکلان [که بنای شرارت و دزدی گذارده بودند] رسید^{۴۹} و خاندان آنها تار و مار شد و در سنه ۱۲۵۳ باز آن خسرو قدر قدرت لشکری خارا شکاف بعزم تسخیر ترکستان کشید و قلعه غوریان^{۵۰} که از قلاع محکم روزگار بود از صدمه چهار هزار گلوله توپ و خمپاره در چهار روز مسخر شده با خاک یکسان شد و در دور^{۵۱} هرات محاصره بدو ماه کشید از اهل قلعه قریب ۳ هزار نفر از قحطی و غلا و جنگ و غوغا بخاک بوار رفتند و باهالی میمنه و بادغیث نه آن قدر خورد که به بیان درآید و قریب به پنجاه هزار گلوله به قلعه هرات زده شد و شب‌ها و روزها جنگ متهوران روی می‌داد که از طرفین کشته می‌شد و در غره ربیع الثانی آن سال^{۵۲} بر آن شیرچک [۰] یورش بقلعه بردند در همان روز هزار و هفتصد نفر از اهالی قلعه و چهار صد نفر از لشکر بیرون تلف شد [۰].»^{۵۳}

پیش از این بخش‌هایی از رویدادهای شهابی این نسخه تنبیهات المنجمین را در مقاله‌ای^{۵۴} به سال ۱۳۷۷ شمسی به مناسبت اوج رگبار یا طوفان شهابی اسدی

انتشار داده‌ام.

۲- نسخه شماره ۳۴۴۹ که تاریخ کتابت آن سال ۱۲۲۸ قمری است و در حاشیه برگ آخر آن شرح این رویداد جالب ثبت شده است:

«از ۲۱ شهر ذی‌الحجه ۱۲۷۷^{۵۵} ستاره ذوزابده نخست شمالی مغرب زده و تا شب ۱۵ محرم ۱۲۷۸^{۵۶} بوده و شمس در برج سرطان بوده.»^{۵۷}

نویسنده این یادداشت شناخته نیست ولی می‌توان حدس زد که صاحب نسخه (که غیر از کاتب نسخه است) آن را نوشته باشد.

این نسخه خطای کتابت کم ندارد مثلاً خطاهایی مانند «عمود» را «محمود» نوشتن و از این قبیل در آن کم نیستند.

۳- نسخه ۳۶۴۹ کتابخانه ملی ملک که در تاریخ پانزدهم شهر رجب‌المرجب سنه ۱۲۲۹ قمری کتابت آن به پایان رسیده است.

۴- و سرانجام نسخه شماره ۳۱۰۷ کتابخانه ملی ملک که به سال ۱۱۷۰ قمری کتابت شده و چون در هنگامی که تحقیق روی تنبیهات المنجمین را آغاز کردم دیگر کتابخانه‌های تهران که نسخه‌های قدیمی‌تری از این کتاب را در اختیار داشتند نسخه‌های خود را به بهانه‌های گوناگون در اختیار نمی‌نهادند آن را به عنوان نسخه اساس برگزیدم و بازنویسی رساله حاضر را از روی آن انجام دادم تا اینکه بعدها به نسخه‌های قدیمی‌تر دسترسی افتاد و متن حاضر شده با آنها نیز مقابله شد و موارد تفاوت طبق نسخه‌های قدیمی‌تر اصلاح شدند.

اما آمدم بر سر دیگر کتابخانه‌ها. نسخه‌های تنبیهات المنجمین در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران چهار نسخه‌اند، به این شرح:

۵- نسخه شماره ۳۴۸۰ که در فهرست‌ها تاریخ کتابت آن را به سال ۱۰۲۷ هجری نوشته‌اند اما در آخر نسخه رقم ۱۲۷ دیده می‌شود که هم می‌تواند ۱۲۰۷، هم ۱۰۲۷ و هم ۱۲۷۰ خوانده شود چون نشانی از نماد صفر در آن نیست. ولی در بخش آخر آن که به موضوع آثار علوی پرداخته به رویدادهایی اشاره دارد که تا سال ۱۰۳۰ همچنان امتداد داشتند.

جنس برگ‌های این نسخه یکسان نیست و به نظر می‌رسد بخش‌هایی از آن با

خط دیگری نوشته شده‌اند اما از آنجا که در بسیاری از برگ‌های آن که قدیمی‌تر می‌نمایند آثار حک و اصلاح و آبشویی به چشم می‌خورند می‌توان احتمال داد که شاید این بخش‌ها به دست خود مصنف نوشته شده باشند و خود او در آنها تغییر و تبدیل و خط خوردگی وارد ساخته است تا آنچه را که درست‌تر می‌یافت در کتاب داخل کند. این احتمال دور از واقع نیست زیرا که در حاشیه یکی از صفحات این نسخه یادداشتی به خط محمد تقی منجم فرزند مصنف تنبیهات المنجمین به چشم می‌خورد که تاریخ ۱۰۴۵ را دارد و احتمال اینکه کسی خواسته باشد با وارد کردن آن در نسخه آن را قدیمی‌تر نشان دهد ضعیف می‌نماید زیرا به رویدادی تاریخی اشاره دارد. متن این یادداشت از این قرار است:

«در سنهٔ یکهزار و چهل و پنج هجری مطابق ۵۵۷ جلالی^{۵۸} در اواخر سال مریخ در اوایل برج عقرب راجع شد. به خاطر فاطر رسید که در این سال تغییری در مذهب و سکه در یکی از سرحدات ممالک محروسه پادشاه ظل الله دین‌دار بختیار ممکن است و بعد از تأمل و انضمام بعضی از دلایل به این دلیل، ظن غالب شد که وقوع این حادثه در طرف مغرب و حدود آذربایجان سمت ظهور خواهد یافت اما چون مریخ در اوایل برج عقرب راجع می‌شد و باندک زمانی از عقرب به میزان انتقال می‌نمود مشخص شد که این تغییر پایدار نبوده بزودی به حالت اول عود خواهد نمود.» [اتفاقاً در اول این سال سلطان مراد خداونگار روم^{۵۹} با کثرت خدم و حشم و وفور غرور به عزم تسخیر ایروان عازم ایران شد^{۶۰} در اوایل تابستان محاصرهٔ قلعهٔ مذکور نمود بواسطهٔ روسیاهی و حرام نمکی حاکم قلعه [۰] «قلعه حصار» را متصرف شده متوجه دارالسلطنه تبریز شد و سه روز در آنجا مکث نموده^{۶۱} [پس] بسرعت تمام مراجعت نموده متوجه خطای خود گردید. و پادشاه ظل الله^{۶۲} به جهت استرداد ایروان و آن نواحی متوجه شده در اوایل زمستان محاصرهٔ قلعهٔ نموده و با وجود کثرت و شدت سرما و استحکام قلعه و شجاعت مستحفظان در عرض سه ماه جبراً و قهراً قلعه را فتح نموده محصور آن را آزاد فرمودند و قریب به هشت ماه^{۶۳} در آن بلاد فوق منابر و سطح دانیر^{۶۴} به خطبهٔ ائمهٔ اثنی عشر علیهم السلام و نام نامی پادشاه جهان پناه [۰] غلام خاص با اخلاص امیرالمؤمنین حیدر موشح و قرین شده بعد از هشت ماه محلی گردید بحالت اول عود نمود و وجه استرداد آن به اندک فروغ مریخ بود از برج عقرب ببرج میزان. هرره^{۶۵} العبد الاقل محمد تقی المنجم.»

۶- نسخه شماره ۳۸۱۲ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران که به سال ۱۱۵۳ هجری قمری کتابت شده در حاشیه صفحه ۲۲۴ آن در کنار مطلب مربوط به دنباله دار سال ۱۰۲۷ قمری که در متن کتاب آمده است منجمی از عصر قاجار به نام محمدرضا نجم‌الملک از پدیداری شفق قطبی شگفت‌انگیزی که شاهد آن بوده است اینگونه سخن گفته است:

«شب چهارشنبه غره شعبان ۱۲۸۷ موافق شب چهاردهم تشرین اول ۱۸۸۲^{۶۶} قریب سه ساعت از شب سرخی شدید در افق شمالی تا قرب بنات النعش^{۶۷} ظاهر شد [.] طول آن از حوالی افق مشرق تا حوالی افق غربی و تا شش و هفت ساعت از شب رفته باقی بود مثل کوهی سرخ و شب یکشنبه یازدهم ماه مزبور مقابله علویین هم واقع بود... در امسال دولت پروس قریب یک کرو^{۶۸} لشکر به خاک فرانسه کشید و با دولت فرانسه جنگ سخت کرد و امپراطور فرانسه را با قریب دو یست هزار قشون فرانسه اسیر کرد و پاریس را مدت چند ماه محاصره کرد و گرفت و به قول اهل فرنگ که در دارالخلافه طهران بودند قریب دو یست هزار بلکه بیشتر از طرفین مقتول شد و می خواهند به یک هزار کرو^{۶۹} مصالحه نمایند و این بنده محمدرضا منجم مخصوص این جنگ را به تعیین اسم حوالی شهر پاریس و فرانسه و تشخیص ماه در حاشیه تقویم پادشاه دین پناه ناصرالدین^{۷۰} نوشته و عرض کرده بودم و در تقویم چاپی هم نوشته بود. و نیز امسال گرانی و قحط و خشک‌سالی در کره زمین شایع شد خصوصاً در خراسان و اصفهان و یزد و سایر جای‌ها از ممالک ایران و غیره.»

البته پیش‌بینی جنگ پروس (یا همان آلمان) با فرانسه در آن ایام کار چندان دشواری نبود زیرا جنگ سردی از قبل میان طرفین درگرفته بود که برای آگاهی از تفصیل آن باید به کتب مربوطه مراجعه کرد. شرح این تنش‌های سیاسی در روزنامه دولت علیه ایران درج می‌شدند هر چند که تقویم مورد اشاره قاعدتاً باید پیش از فروردین سال مربوطه تدوین شده باشد و معلوم نیست از گزارش روزنامه تأثیر گرفته باشد. یک احتمال دیگر آن است که منبع اخبار این منجم؛ یا معتمدین او؛ همان اهل فرنگ مقیم دارالخلافه بودند.

همچنین در حاشیه صفحه ۲۱۹ این نسخه در کنار روایات ابومعشر و

خوارزمی از حوادث دوران متوکل عباسی، این مورد نیز با خطی ریز گویا توسط همان محمدرضا نجم الملک نوشته شده است:

«ایضاً شب دوشنبه ۲۵ ذیقعدہ ۲۴ کانون ثانی سنه ۱۲۸۸ ناقضه هجری^{۷۱} آفتاب در شانزده درجه دلو و قمر در اواسط قوس، حُمَرَت^{۷۲} شدید به لون آتش در آسمان نمایان شد و در سمت شمال قریب هزار ذرع طول و سیصد ذرع [عرض] آن و قریب پنجاه و شصت عدد خط‌های سفید بَرّاق در میان آن تا وسط السماء کشیده و قرب پنج ساعت از شب رفته اواسط ظهور آن بود تا بتدریج ناپدید شد و صورت زایچه طالع فصل زمستان به این وضع بود به افق دارالخلافت طهران و کواکب بر صد زیج هندی^{۷۳} که ثبت شد^{۷۴} و این حُمَرَت در اکثر بلاد مرئی بود مثل طهران و کرمان و کردستان و تبریز و غیرها. حکایت شب چهارشنبه غره ۱۲۸۷ که شمس در دوم درجه عقرب بود و قمر در قرب هفده درجه عقرب تقریباً سه ساعت از شب گذشته حُمَرَتی شدید مثل شعله آتش در افق شمالی پیدا شد و ارتفاع آن تا قرب قطب شمالی و عرض آن در قرب مشرق و مغرب و چهار پنج ساعت بقاء داشت و لکن صدا نداشت.»

این رویدادها و انبوهی از رویدادهای شهابی در دیگر منابع آن روزگار هم آمده‌اند که به رویداد فوق در یکی از آثارم اشاره داشته‌ام.^{۷۵} در برگ آخر این نسخه نیز یادداشتی به این شرح مشاهده شد که من باب ثبت در تاریخ نقل می‌شود:

«معزول شدن میرزا تقی خان امیر مرحوم شب جمعه بیستم محرم الحرام ۱۲۶۸. ۲۴ در ۲۴ شوال ۱۲۶۴^{۷۷} منصب امیر داده شد و در دهه اولی از ذیقعدہ ۱۲۶۴^{۷۸} منصب وزارت ایران داده شده بود. مدت وزارتش سه سال و دو^{۷۹} ماه قمری.»

۷ و ۸ - نسخه‌های ۱۴۶۶ و ۳۶۷۵ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران هر دو بسیار متأخرتر از دو نسخه پیشین هستند (تاریخ کتابت دومی به سال ۱۲۳۲ هجری است). نسخه ۱۴۶۶ را به شکل میکرو فیلم دیدم. آغاز و پایان آن افتاده است و تاریخ کتابت ندارد. هیچ‌کدام از این دو نسخه حاشیه‌نویسی و امتیاز خاصی بر دیگر نسخه‌ها ندارند.

فرصت بررسی میکروفیلم‌های نسخه‌های کتابخانه مسجد سپهسالار (مدرسه عالی شهید مطهری) که شمار آنها هشت است و در اواخر کار در زمانی بسیار محدود که به دو ساعت هم نمی‌رسید دست داد که بابت همین هم سپاسگزارم. به یقین کسانی که از وضع و حال این کتابخانه آگاهند از سبب این ذیق فرصت بی‌خبر نیستند که العاقل یکفی الاشاره.

۹- نسخه شماره ۶۳۸ که تاریخ کتابت آن به سال ۱۱۲۶ هجری قمری باز می‌گردد و در آن نام مؤلف تنبیهات المنجمین درست یا نادرست به شکل ابن محمد قاسم منجم مظفر لطف‌الله حاجی آمده است.

۱۰- نسخه شماره ۶۳۶ که در سال ۱۱۷۲ قمری کتابت شده و نام مؤلف را همانند نسخه ۳۱۰۷ کتابخانه ملی ملک (ردیف ۴ در فهرست حاضر) نگاشته است.

۱۱- نسخه شماره ۶۳۵ که امتیاز خاصی در آن دیده نشد، اما به ضمیمه آن میکروفیلم کتاب دیگری از مظفر گنابادی بود به نام شرح بیست باب که در شرح کتاب بیست باب در معرفت تقویم اثر عبدالعلی بیرجندی نگاشته شده است و تاریخ تألیف آن را ۱۰۰۵ دانسته‌اند. ملا مظفر در مقدمه این کتاب از «تراکم علایق و تلاطم عوایق^{۸۰} و تسلط هموم^{۸۱} و استیلاهی غموم^{۸۲} سخن گفته است و پیداست که به روزگار پیش از پیوستن او به محفل ملازمان شاه عباس اشاره دارد. او در این هنگام سی و چهار ساله بود و از اینجا برمی‌آید که هنوز به مقامی که خود را شایسته آن می‌دید نرسیده بود.

۱۳- نسخه شماره ۶۳۹ که تاریخ کتابت آن به سال ۱۲۴۰ قمری باز می‌گردد.

۱۴- نسخه شماره ۶۳۷ که تاریخ کتابت آن ۱۰۵۹ قمری است و در حاشیه صفحات پایانی آن شرح دنباله‌دار ۱۰۲۷ قمری به عینه همان گونه که از کتاب عالم‌آرای عباسی و زندگانی شاه عباس نقل شد آمده است و پیداست که مؤلف عالم‌آرا آن را از حاشیه این نسخه دیده و نقل کرده است.

۱۵- نسخه ۷۳۹۹ که به سال ۱۲۰۴ قمری کتابت شده و حاشیه و امتیاز خاصی در آن مشاهده نشد جز این که نام مؤلف را به شکل «ابن محمد قاسم منجم

مظفر لطف الله حاجی» در آن ثبت کرده‌اند.

۱۶- نسخه شماره ۷۴۰۰ که به سال ۱۲۲۴ کتابت شده و نام مؤلف را همانند مورد پیشین ذکر کرده است.

افسوس که مجال بیشتری برای مطالعه نسخه‌های ارزشمند کتابخانه مسجد سپهسالار (شهید مطهری) دست نداد.

افزون بر این نسخ در فرصت کوتاهی که هنگام سفری دو روزه به مشهد مقدس دست داد علاوه بر زیارت، به لطف کارکنان و کتابداران فاضل کتابخانه آستان قدس رضوی موفق شدم تا دو ساعتی را در بخش نسخه‌های خطی آن کتابخانه به بررسی ۱۰ نسخه کتاب تبیهات المنجمین بگذرانم که اکنون به معرفی آنها می‌پردازم:

۱۷- نسخه ۹۰۰۹ کتابخانه آستان قدس رضوی که بر آن تاریخ ۱۱۰۲ هجری قمری به چشم می‌خورد و در پایان نسخه این یادداشت جالب که گویا از نسخه‌ای که به خط خود گنابادی بوده نقل شده است به چشم می‌خورد که نشان می‌دهد مؤلف نگارش کتاب را در حالی که افزون بر هفتاد و یک سال داشته است به پایان برده:

«تمت الكتاب بعون الملك الوهاب في غرة جمادى الآخرة سنة ۱۰۳۱ مؤلفه مظفر المنجم الجنابدى غفرالله له [۰] در حین تکمیر مزاج صورت تحریر یافت مع هذا که بادپای عمر یک مرحله از عشر هفتم طی نموده [۰] به مرحله دویم متوجه بود [۰] قد وقع الفراغ من تسويد هذه الكتاب فى اوایل شهر شعبان المعظم فى تاریخ اثنا و مائة بعد الف من هجرة النبويه^{۸۳} [۰] العبد الفقير محمد شفيح ابن ملا محمد باقر نيشابورى غفرالله له و الولديه [۰].»

جمله نخست در هیچ کدام از نسخه‌هایی که در تهران نگهداری می‌شوند به چشم نمی‌خورد و مؤید حدسی است که پیش از دیدن این نسخه درباره عمر گنابادی ارائه کرده بودم. گفتن ندارد که جمله دوم متعلق به کاتب است. تاریخ ۱۰۳۱ شاید احتمالاً نادرست باشد و درست آن ۱۰۳۷ بوده است. هر چند در صورت درستی، باید تاریخ ولادت گنابادی را تا سال ۹۶۰ هجری قمری عقب

کشید.

۱۸- نسخه شماره ۵۴۷۷ آستان قدس رضوی که در نیمه شعبان سنه ۱۰۶۱ هجری قمری کتابت شده و با این جمله پایان یافته است:

«مؤلفه مظفر المنجم الجنابدى غفرالله [،] در حین تکسّر مزاج صورت تحریر یافت مع هذا که بادپای عمر یک مرحله از عشر هفتم طی نموده به مرحله دوم متوجه بود [.] الهی عاقبت محمودگردان [.] آمین [.]»

این نسخه قدیمی تر از نسخه مذکور در شماره قبل است و ذکرى هم از تاریخ پایان یافتن کتاب در آن نیست و می‌تواند صحیح‌تر باشد. با این حال با آنچه از تاریخ ولادت گنابادی از قول خود او می‌دانیم نمی‌خواند زیرا اگر تاریخ ولادت او ۹۷۰ قمری باشد در ۱۰۳۷ باید سن او شصت و هفت سال قمری می‌بود مگر اینکه این سن هفتاد و یک سالگی را که خود او می‌گوید سن درست بگیریم و از آن به این نتیجه برسیم که گنابادی تا سال ۱۰۴۱ هجری قمری زنده بود و هنوز به تکمیل تنبیهات المنجمین اهتمام داشت. و از آن جا که از نسخه شماره ۳۴۸۰ کتابخانه مرکزی دانشگاه (مذکور در شماره ۵ فهرست ما) این چنین برمی‌آید که یکی از نسخه‌های احتمالاً اصل کتاب در سال ۱۰۴۵ در اختیار فرزند ملاً مظفر بود باید نتیجه گرفت که «تکسّر مزاج» مورد اشاره سرانجام به فوت گنابادی پیش از، یا در سال ۱۰۴۵ انجامیده بود. با این نازک‌بینی و تدقق در نسخ می‌توان سال زایش و مرگ گنابادی را ۹۷۰ و ۱۰۴۱ تا ۱۰۴۵ دانست.

۱۹- نسخه شماره ۵۴۷۸ که در روز سه‌شنبه ۸ رجب ۱۲۸۲ با خط ثلثی ریز و زیبا به دست محمد حسن بن صفر علی الکرمانشاهی کتابت شده است. در برگ ۱۲۵ این نسخه که تمام سفید است این یادداشت کوتاه درباره مشاهده شفق قطبی سال ۱۲۸۷ که پیش از این نیز ذکر شد به چشم می‌خورد. این مشاهده از همدان صورت گرفته است:

«در شب چهارشنبه غره شهر شعبان المعظم سنه ۱۲۸۷ در بلده طیبه همدان دو ساعت و نیم از شب گذشته سرخی در هوا پیدا شد از مابین شمال تا مابین شمال و مشرق و تخمیناً در طرف شمال تا نصف کمتر از آسمان را داشت^{۸۴} و

چهار ساعت این سرخی در هوا امتداد داشت و پس از آن تمام شد.»

درباره گزارش‌های مشاهده این شفق قطبی در شهرهای تبریز، تهران، کردستان و کرمان نیز مدارک مهمی یافته‌ام که به همگی آنها در مدخلی که برای دانشنامه ایرانیکا نوشته‌ام اشاره شده است.^{۸۵}

۲۰- نسخه شماره ۵۴۷۹ که کتابت آن در روز جمعه ۲ جمادی الاول سنه ۱۰۸۶ پایان یافته است. این نسخه یکی از جالب‌ترین نسخه‌هایی است که تاکنون دیده‌ام و در انتهای آن نزدیک به ۲۱ صفحه یادداشت‌های مختلفی که مالکان این نسخه بر آن نوشته‌اند آمده است که تاریخ آخرین آنها متعلق است به سال ۱۱۳۱ هجری قمری، سه فقره از جالب‌ترین یادداشت‌های این نسخه مربوط به مشاهده دنباله‌دارانی در سالهای ۱۰۹۱ و ۱۰۹۷ و کسوف جزئی در سال ۱۰۹۱ می‌شود:

«در سنه هزار و نود و یک اتفاق چنان افتاد... [و] این دلایل کمینه را به خاطر رسید که در تقویم ایراد نمایم که در این سال ممکن است یکی از ذوات الاذنب ظاهر گردد. [.] اتفاقاً در شب جمعه سابع ذیقعه آن سال^{۸۶} یکی از ذوات الاذنب ظاهر شد که امتداد از قمرش^{۸۷} از اوایل برج میزان و انتها او کشیده شد تا هفتم هشتم سنبله و متصل به مریخ.»

«در رمضان سنه ۱۰۹۷^{۸۸} موافق بارس نیل، احتراق مریخ در برج اسد شد. [.] در شهر^{۸۹} مذکور چند روزی بارندگی شد و مرور^{۹۰} سیل دست داد و ستاره ذوذابه در برج جوزا به هم رسید.^{۹۱}»

«در شهر صفر سنه ۱۰۹۱^{۹۲} کسوف جزوی در برج حمل شد که طالع ولادت امیر علیه‌گرا باشد. [.] به خاطر این حقیر رسید که بنویسم که در این ماه در این فصل در ولایت ارمنیه و ولایت ایروان تا حدود و نواحی آن [.] دفعه و ناگهان شورش و فساد به هم رسیده باشد که فیما بین دو طایفه منازعه و مناقشه حادث گردد. [.] واقعاً در همان فصل خبر رسید که جمعی از مردم روم^{۹۳} جمعیت عظیمی قریب به سی چهل هزار نفر در سه چهار منزلی ایروان جمعیت نموده اراده دارند [متن اینجا ناتمام مانده است]...»

۲۲- نسخه شماره ۸۳۵۴ که در ۱۵ رجب ۱۲۹۵ کتابت شده است و کاتب

در پایان آن نام خود را به شیوه رمزی الفبای درختی ثبت کرده است:

«تمة هذه الرسالة الموسوم به تنبیهات المنجّمین ملاً محمد مظفر فی دارالخلافة طهران فی پانزدهم شهر رجب المرجب من شهر سنه ۱۲۹۵ [۵]: حرره [بلافاصله نام کاتب با حروف درختی آمده است].

به گفته کتابداران فاضل کتابخانه آستان قدس رضوی کتاب‌ها و رساله‌هایی درباره شیوه نگارش الفبای درختی وجود دارند. بدبختانه فرصت من کم بود و مجال رؤیت این آثار دست نداد و نام این کاتب بر من معلوم نشد.

۲۳- نسخه شماره ۱۰۵۵۴؛ این نسخه به خط نسخ بسیار خوشی نوشته شده است و حیف که ناقص است و تا مبحث تشریق و تغریب عطار در برج حوت را بیشتر ندارد.

۲۴- نسخه ۱۱۰۰۵ که تاریخ کتابت آن ۲۵ شوال ۱۲۰۴ هجری قمری است.

۲۵- نسخه شماره ۱۳۳۸۷ که به خط شکسته نستعلیق به دست حسن ابن رفیع الحسینی استنحوشانی در تاریخ ۲۴ رمضان ۱۲۶۴ کتابت آن پایان پذیرفته است.

۲۶- اما تنبیهات المنجّمین پیش از این یک بار نیز به شیوه چاپ سنگی به سال ۱۲۸۴ هجری قمری در طهران (تهران) طبع شده است که نسخه‌ای از آن به شماره ۸۳۱۳ در گنجینه نسخ چاپ سنگی کتابخانه ملی ایران رؤیت و مطالعه شد. این نسخه چاپ سنگی بسیار نایاب است و من هنوز نسخه‌ای را برای فروش ندیده‌ام. فهرست مطالب کتاب به نقل از نسخه شماره ۸۳۱۳ کتابخانه ملی ایران در اینجا نقل می‌شود تا جایی به ثبت رسیده باشد. سبب آن است که این فهرست با هر فهرست دیگری که از این کتاب دیده‌ام به کلی متفاوت است و ارزش ثبت دارد.

فهرست مطالب کتاب تنبیهات المنجّمین در نسخه چاپ سنگی طبع سال ۱۲۸۴ طهران

عنوان	شماره صفحه
قران مشتری و زحل	۸
قران مریخ و زحل	۱۴

۲۲	قران زهره و زحل
۲۶	قران مریخ و مشتری
۳۱	قران قمر با زحل
۳۴	قران مریخ و مشتری
۳۹	قران سعدین
۴۳	عطارد و مشتری
۴۷	قران قمر و مشتری
۵۰	قران زهره و مریخ
۵۴	قران عطارد و مریخ
۵۹	قران قمر و مریخ
۶۳	قران عطارد و زهره
۶۷	قران قمر و زهره
۷۰	قران قمر و عطارد
۷۲	قران غیر ثنائیه
۷۷	تثلیثات و تسدیسات
۸۶	تربیعات و مقابلات
۹۸	احتراقات خمسه متحیره
۱۴۱	اجتماعات و استقبالات
۱۴۵	انصراف قمر از اجتماع و استقبال و اتصال او به سایر کواکب
۱۶۷	بودن قمر خالی السیر بعد از انصراف
	عنوان
۱۶۷	مچاسده قمر بعد از انصراف
۱۶۸	تنبیہات متفرقه
۲۰۰	تحویل مریخ
۲۰۵	تحویل شمس
۲۰۷	تحویل زهره

شماره صفحه

۲۰۹	تحویل عطارد
۲۱۲	تحویل قمر
۲۱۳	تحویل رأس
۲۱۵	تحویل ذنب
۲۱۸	در رجعت خمسه متحیره
۲۲۷	در استقامت خمسه متحیره
۲۲۸	خفای خمسه متحیره
۲۲۸	ظهور خمسه متحیره
۲۴۴	دعوة عطارد به جهة حاجت
۲۴۶	تشریق و تغریب خمسه متحیره
۲۵۸	در شرف کواکب سبعة
۲۶۲	هبوط کواکب
۲۶۲	وبال کواکب
۲۶۲	اوج کواکب
۲۶۴	سهم الحوادث
۲۶۵	شعرای یمانی
۲۷۱	حدوث رعد بعد از طلوع شعرا
۲۷۲	حدوث آثار علوی
۲۷۵	هاله ماه
۲۷۹	آثاری که از بخار حادث می‌شود

فهرست ابواب تنبیهات المنجمین مشتمل بر شش باب و هر بابی مشتمل بر چند فصل در نسخه شماره ۳۶۵۱ کتابخانه ملی ملک به این ترتیب آمده است که برای مقایسه با فهرست فوق نقل می‌شود:

باب اول

در احکام قرانات مشتمل بر شش فصل

فصل اول: در قرانات کواکب با زحل در مثلثات اربع
 فصل دوم: در قرانات کواکب با مشتری در مثلثات اربع
 فصل سیم: در قرانات کواکب سفلیه در مثلثات اربعه
 فصل چهارم: در قرانات سایر سفلیه در مثلثات اربعه
 فصل پنجم: در قران قمر و عطارد در مثلثات اربع
 فصل ششم: در احکام قرانات ایشان با یکدیگر

باب دوم

در احکام نظرات سبعة سیاره مشتمل بر هفت فصل
 فصل اول: در تسدیس و تثلیث
 فصل دوم: در تربیع و مقابله
 فصل سیم: در احتراق خمسه متحیره
 فصل چهارم: در اجتماع و استقبال
 فصل پنجم: در فاسیسات^{۹۴}
 فصل ششم: مجاسدات^{۹۵} کواکب با عقدتین قمر
 فصل هفتم: در بودن کواکب و عقدتین مع^{۹۶} کید

باب سیم

در احکام تحویلات کواکب به بروج اثنی عشر مشتمل بر نه فصل
 فصل اول: در تحویل زحل
 فصل دوم: در تحویل مشتری
 فصل سیم: در تحویل مریخ
 فصل چهارم: در تحویل شمس
 فصل پنجم: در تحویل زهره
 فصل ششم: در تحویل عطارد
 فصل هفتم: در تحویل قمر

فصل هشتم: در تحویل رأس

فصل نهم: در تحویل ذنب

باب چهارم

در رجعت و استقامت و ظهور و خفا و تشریق و تغریب خمسه متحیره

مشمول بر سه^{۹۷} فصل

فصل اول: در رجعت و استقامت در بروج اثنی عشر

فصل دوم: در ظهور و اختفاء در بروج اثنی عشر

فصل سیم: در تشریق و تغریب متحیره در بروج اثنی عشر

باب پنجم

در شرف و هبوط و وبال و حضيض و اوج کواکب مشتمل بر سه فصل

فصل اول: در شرف و هبوط

فصل دوم: در وبال

فصل سیم: در اوج و حضيض

باب ششم

در اشیاء متفرقه مشتمل بر پنج فصل

فصل اول: در احکام سهم الحوادث

فصل دوم: در طلوع شعرای یمانی

فصل سیم: در احکام آثار علوی که از بخار رطب متکون می‌شود و آن

مشمول بر سه مقصد

مقصد اول: در احکام الوان بخار و غمام به سبب شعاع نیرین

مقصد دوم: در احکام هاله

مقصد سیم: در قوس و قزح

فصل چهارم: در احکام آثار علوی که از بخار متکون می‌شود و مشتمل بر

پنج مقصد

مقصد اول: در دلایلی که اهل این فن از اوضاع سیارات و ظهور آن علامات

گفته‌اند

مقصد دوم: در کیفیت و سبب حدوث این علامات

مقصد سیم: در معرفت ذوات الذوایب

مقصد چهارم: در تأثیرات ذوات الذوایب

مقصد پنجم: در ذکر تجارب متقدمین و متأخرین این در اثر ظهور این

علامات

فصل پنجم: در احکام زجریات و تفاعلات^{۹۸}

تمت بعون الله تعالی سنه ۱۲۰۵

دیگر آثار ملاً مظفر گنابادی

تصنیفات و تألیفات دیگری که از ملاً مظفر گنابادی در دست است به این

شرحند:^{۹۹}

۱- اختیارات النجوم

۲- تحفة حاتمیه یا قبة الآفاق که به موضوع قبله‌یابی می‌پردازد.

۳- شرح بیست باب ملاً عبدالعلی بیرجندی که شرح آن رفت و به سال ۱۲۶۶

قمری در طهران طبع سنگی شده است و ارزش چاپ و انتشار مجدد را دارد چون کتابی است جامع و کم‌حجم در باب رئوس هیئت قدیم

۴- منتخب التنبیهاث که چیکده تنبیهاث المنجمین است و به عنوان کتاب

مرجع دستی به هنگام سفر و دوری از منابع مفصل‌تر نوشته شده است.

۵- استخراج کسوف طول کاشان نیز نام رساله مقاله مانندی از اوست.

به جز اینها احتمال این‌که آثار دیگری به شکل رسالات کوچک از او در

دست باشند نیز وجود دارد که باید در مجموعه‌ها و جُنگ‌ها به دنبال آنها گشت.

شیوه تصحیح تنبیهات المنجمین

شیوه کار من در آماده‌سازی این اثر پرهیز از نسخه‌بازی و بدل‌پرانی بوده است زیرا در اینجا آن را می‌خزل درک منظور کتاب می‌دیدم. تنبیهات المنجمین متعلق به عصر صفوی است و اهمیت مفاد ادبی آن به پای اهمیت علمی آن نمی‌رسد. به جای آن ترجیح داده‌ام نقد عمر و وقت و توان خود را صرف فهم و درک مقصود نویسنده و تحقیق درباره آنچه مؤلف از آن سخن می‌گوید کنم.

در رسم الخط مؤلف به هیچ وجه دست نبرده‌ام زیرا به تجربه دریافته‌ام که رسم الخط هر اثر نشان‌دهنده سبک و زمان نگارش آن اثر است و حتی می‌تواند ساخت‌های زبانی مهمی را در خود نهفته باشد. در تمام موارد کوشیده‌ام تا این گونه موارد را دست نخورده باقی بگذارم و به جای آن با به کارگیری مناسب و بسجای علائم هجاوندی و نقطه‌گذاری، قرائت متن را سهل و روان سازم. از توضیح موارد دشوار در زیرنویس‌های متعدد هیچ دریغ نکرده‌ام زیرا معتقدم علاوه بر یاری خواننده، او را متوجه اهلیت مصحح در به دست گرفتن این اثر می‌کنند.

متأسفانه رسم رایج این است که برخی مصححان ناتوانی خود را در فهم و شناخت متن را با مسکوت‌گذاردن واژه‌های دشوار، به کار نبردن نشانه‌های نقطه‌گذاری و پرداختن صرف به بازی با نسخه بدل‌ها پنهان کنند. نتیجه این می‌شود که برای نمونه در کتابی جغرافیایی از حافظ ابرو می‌بینیم که در ذکر یک سرزمین از فلان اقلیم شمالی زمین نوشته شده «انتر پره» و در زیرنویس، نسخه بدل‌های «انکل بره» و «انتل کره» داده شده‌اند تا این حقیقت را پنهان سازند که مصحح اصلاً اهلیتی برای تصحیح یک اثر جغرافیایی نداشته است و گرنه باید آنقدر در جغرافیای عالم خبیر می‌بود که بداند این واژه چیزی نباید باشد مگر «انگل تره»^{۱۰۰} ی فرانسوی که همان «انگلند» یا انگلستان است و نشان از منشأ فرانسوی (افرنگی یا فرنگی) منبع این اطلاع در جغرافیای حافظ ابرو دارد. کسانی که از رموز نویسندگی باخبرند به یقین می‌دانند که من در اینجا چه می‌گویم. در اثری که پیش رو دارید ان‌شاءالله از این‌گونه بندبازی‌ها نخواهید دید. برای تصحیح سطر به سطر این کتاب زحمت

کشیده‌ام و به خوبی هم می‌دانم که کار کمی نکرده‌ام.

تهران، سلسبیل، جمعه نوزدهم فروردین ۱۳۷۹^{۱۰۱}

لندن، واتفورد، یکشنبه یازدهم شهریور ماه ۱۳۸۶

یادداشتها

۱. تنبیه در لغت به معنی آگاهی است، پس تنبیهات المنجمین به معنی یا چَم «آگاهی‌های ستاره‌شناسان» می‌باشد.
۲. نمونه تازه آن انتحالی است که فردی به نام حمیدرضا گ... از مقاله من درباره «صبح کاذب» کرده است (حسین علیزاده غریب، کهن‌ترین سند ایرانی درباره صبح کاذب، آسمان شب، همشهری، پنجشنبه ۶ آبان ۱۳۷۸، شماره ۱۹۶۵، ص ۱۱). وی با انتحال موضوع مقاله من و مهندسی معکوس منابع و دانشمندانی که در آن اثر آنها را معرفی کرده بودم مقاله‌ای درست در همان موضوع و با همان مضمون چاپ کرد به خیال این که چون در خارج از کشور هستم از این انتحال بی‌خبر می‌مانم و فردی جسور یا دانشجویی کم‌مایه می‌تواند کار و زحمت دیگران را بی‌برانگیختن سوء ظن به خود ببندد و به عنوان تحقیق خود جا بزند؛ غافل از این که دکتر هادی عالم‌زاده و دکتر فؤاد سرگین نامه‌هایی را که به این دو نفر نوشته بود و متضمن اعتراف وی به انتحال از مقاله من بود برای من فرستاده‌اند و کار من هم منحصر به آن منابع نبوده است زیرا آنچه از من به چاپ رسیده بود تنها نوک کوه یخ منابعی بوده در هنگام نگارش تاریخ رصدهای صبح کاذب در ایران یافته بودم و بخشی از آنها که به تاریخ رصدهای پیش از اسلام می‌پرداختند نیز در این مقاله به چاپ رسیده بودند: حسین علیزاده غریب، صبح کاذب، از چینوت پل باهستون، مجله تاریخ علم، شماره ۳، تابستان ۱۳۸۴، رویه‌های ۷۵-۱۶۰.
۳. ۹۴۹ ش / ۱۵۷۰ م.
۴. درباره سنت تقویم‌نویسی و خاندان‌های منجم و تقویم‌نویس ایرانی باید تحقیق جداگانه‌ای صورت پذیرد و در این مختصر مجال بیش از این نیست.
۵. به نقل از کتاب زندگانی شاه عباس اول، نوشته مرحوم نصرالله فلسفی، تهران، ۱۳۴۴، ص ۳۴۲.
۶. بنابراین.
۷. برابر با ۱۴ امرداد.
۸. لقب شاه عباس است که به نشان تواضع در برابر امام علی (ع) برای او برگزیده شده بود.
۹. میل جراحی که به عمق زخم فرو کنند تا به آن عمق جراحی و زخم را دریابند (نقل از لغت نامه دهخدا).
۱۰. داس دسته بلند که به ویژه در گیلان با آن شاخه‌های نازک درختان را می‌برند.
۱۱. این همان دنباله‌دار سال ۱۶۱۸ میلادی است که نخستین دنباله‌داری بود که با دوربین کشف شد.
۱۲. فلسفی، زندگانی شاه عباس اول، ص ۳۴۷.
۱۳. همان، ص ۳۴۸.
۱۴. همان.
۱۵. همان.
۱۶. فلسفی، زندگانی شاه عباس اول، ص ۳۴۹.
۱۷. نقل از سیاحت‌نامه شاردن، ترجمه محمد عباسی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۳۸ ش، ج ۵، ص ۱۲۸-۱۲۹ با اندکی تلخیص.

۱۸. فرانک طلای قدیم که از واحدهای پول فرانسه بود.
۱۹. محمدتقی فرزند بزرگ ملا مظفر گنابادی.
۲۰. تاریخ سلطنت از ۱۰۳۸ تا ۱۰۵۲ هجری قمری.
۲۱. شاه سلیمان صفوی، تاریخ سلطنت از ۱۰۷۸ تا ۱۱۰۵ هجری قمری.
۲۲. تاریخ سلطنت از ۱۰۵۲ تا ۱۰۷۷ هجری قمری.
۲۳. فلسفی، زندگانی شاه عباس اول، ص ۱۲۸.
۲۴. جمع.
۲۵. یعنی منجمان ایرانی که در استخدام دولت ایران بودند آن قدر به یک خارجی کافر فرنگی اعتماد کرده بودند که حتی جزئی‌ترین اسرار زندگی شخصی و حرفه‌ای خود و اسرار دولتی را با شاردن در میان می‌گذاشتند. این صفت زشت رازگویی و صمیمیت با اجنبی و کلاه گذاشتن بر سر دولت و کشور کار مذمومی است که هنوز رواج دارد.
۲۶. فلسفی، زندگانی شاه عباس اول، ج ۲، ص ۳۴۶.
۲۷. آنگاه که مؤمنان را گفتمی که آری خداوند شما را به سه هزار فرشته یاری نکرد؟ آری اگر شکمیابی و پرهیزگار باشید چون کافران بر شما هجوم آورند خداوند شما را به پنج هزار فرشته پرچمدار یاری خواهد کرد. قرآن کریم، سوره آل عمران، آیات ۱۲۴ و ۱۲۵.
۲۸. شاه صفی آینده.
۲۹. حاج سلطان حسین تابنده، تاریخ و جغرافی گناباد، سازمان چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۴۸، ص ۲۳۵.
۳۰. در اینجا ستارگان مورد نظر است نه آنچه که باید در اصل تنجیم یا علم احکام نجوم خوانده می‌شد.
۳۱. تابنده، تاریخ و جغرافی گناباد، ص ۲۳۰.
۳۲. سیاحت‌نامه شاردن، ج ۵، ص ۱۲۸.
۳۳. اهالی بلخ یا باختر را باختریان می‌نامند.
۳۴. خوارزمیان یا تاجیکان امروزی.
۳۵. همان، ص ۲۳۶.
۳۶. این نوشته را در صفحات آینده خواهیم خواند.
۳۷. از جمله در این اثر:
- Alizadeh Gharib, hossein. 2004. Zoroaster's aurora and Aristotle's aither. Griffith observer, 68 (6), 1-22.
38. Meteorology.
39. A
۴۰. بن دهش، دستنوشته (DT2)، رویه ۱۲۳ و نیز یسنا ۱۷، ۱۱؛ که هر دو در مقاله فوق معرفی شده‌اند.
۴۱. برای نمونه نگاه کنید به:
- Aristotle, On the heavens, 270b,24, 302b, Meteorology, 369b 14.
۴۲. شاید در جواب رساله‌ای که مولی زین‌الدین لاری منجم به درخواست دلا واله نوشت و در آن محاسبه‌ای دقیق بر مبنای زیج الغ بیگ از کسوفی که از گمبرون (بندرعباس) دیده می‌شد ارائه داد.
۴۳. از جمله در این مقاله درخشان درباره روابط خارجی عهد صفوی: حسن جوادی، سفرنامه‌های پرتغالی و اسپانولی درباره ایران، کتاب الفبا، به کوشش غلامحسین ساعدی، امیرکبیر، ۱۳۵۶، ۳۰-۵۶.
۴۴. این متن با وجود تمام اهمیتی که دارد هنوز چاپ نشده است و انشاءالله پس از این رساله دست به

انتشار آن خواهیم زد.

۴۵. مطابق با ۲۸ شهریور ۱۲۰۴ شمسی و ۱۹ سپتامبر ۱۸۲۵ میلادی.
۴۶. ستاره‌ای، ستاره مانند، این سر ستاره‌ای در واقع همان هسته کاذب در سر دنباله‌داران است که به صورت ابری از گاز و غبار اطراف هسته واقعی و جامد یخی - شنی دنباله‌دارها را فرا گرفته است.
۴۷. مهرماه ۱۲۱۴ شمسی و اواخر سپتامبر تا اواسط اکتبر ۱۸۳۵ میلادی.
۴۸. این همان دنباله‌داری معروف «هالی» است که دوره‌ای ۷۵ تا ۷۶ ساله دارد و در سالهای ۱۸۳۵ و ۱۹۱۰ به آسانی به چشم دیده می‌شد اما بازگشت دوره‌ای آن به سال ۱۹۸۶ چندان مساعد نبود و دیدن آن به چشم تنها، نیازمند آسمانی کاملاً پاک و تاریک بود هر چند که با این حال هرگز از قدر ۳،۵+ درخشان‌تر نشد.
۴۹. از جمله شزارت‌های این طوایف، سنت زشت برده‌گیری اهالی شهرها و روستاها بود.
۵۰. شهری در نزدیکی هرات بر سوی جنوب ساحل چپ هریرود که بر جای خرابه‌های شهر باستانی پوشنگ (پوشنج) که به دستور امیر تیمور به سال ۷۸۲ هجری قمری ویران گشته بود بنا شد (برگرفته از دایرة‌المعارف فارسی مصاحب). پوشنگ در زمان ابوریحان بیرونی به سبب شهاب‌سنگی که در آنجا سقوط کرد شناخته می‌شد (تاریخ شهاب‌سنگ‌های ایران اثر حسین علیزاده غریب، ۱۳۷۶).
۵۱. دور در اینجا به معنی پیرامون، اطراف و نیز نوبت است.
۵۲. مطابق با ۱۱ مرداد ۱۲۱۶ شمسی و ۲ اوت ۱۸۳۷ میلادی.
۵۳. این همان نبرد معروف هرات است که هدف آن آزاد سازی سرپل‌های نظامی آسیای میانه از تهدیدهای فزاینده ارتش‌های استعماری روس و انگلیس بود و در صورت پیروزی می‌توانست سرنوشت آسیا و جهان را برای همیشه دگرگون کند. ولی بدبختانه به سبب خیانت برخی اجنبی‌پرستان، افغانستان پاک از خاک گرمای ایران جدا شد. با جدایی افغانستان، ایران به عنوان تنها قدرت مقتدر نظامی آسیا که توان ایستادگی در برابر متجاوزان را داشت دیگر نتوانست به وظیفه تاریخی خود قیام کند.
۵۴. حسین علیزاده غریب، ۳۳ سال سپری شد، همشهری، ش ۱۶۹۳، یکشنبه ۲۴ آبان ۱۳۷۷، ص ۱۵.
۵۵. برابر با ۹ تیر ۱۲۴۰ شمسی و ۳۰ ژوئن ۱۸۶۱.
۵۶. برابر ۱ مرداد ۱۲۴۰ شمسی و ۲۳ جولای ۱۸۶۱ میلادی.
۵۷. این همان دنباله‌دار معروف بهار و تابستان ۱۸۶۱ است که به گزارش شاهدان عینی به هنگام نزدیک‌ترین فاصله از زمین، دنباله آن نزدیک به ۹۰ درجه در آسمان امتداد داشت یعنی در قریب به نصف آسمان کشیده بود.
۵۸. برابر ۱۰۱۴ شمسی و ۱۶۳۵ میلادی.
۵۹. می‌بینید که بطور دشمنی که جانشین روم شده است هنوز برای ایرانیان و در حافظه تاریخی مردم هنوز همان روم است گویی که نویسنده نگاهی به شاهنامه فردوسی و و رزم‌های دفاعی شاپور یکم ساسانی داشته است که شرح آن در دیوار کعبه زرتشت به یادگار مانده است (کتاب دیگر مرا به نام کرتیر، مؤید بزرگ ساسانی بخوانید که متن کامل کتیبه شاپور یکم را در آن آورده‌ام).
۶۰. سندی دال بر این که زمانی که نویسندگان قدیم از ممالک محروسه سخن می‌گفتند منظور ایشان چیزی در حد استان‌های فعلی در تقسیمات کشوری است که همگی به عنوان ایران (در برابر انبران یعنی نایران یا غیر ایران) شناخته می‌شدند. این را گفتم چون گه گاه می‌بینم افرادی کم سواد و کم مایه که به درد کم خوانی و کم دانی مبتلا هستند به محض دیدن عبارت ممالک محروسه از وجود خیالی کشورهای مجزا در ایران تاریخی سخن می‌گویند که کاملاً نادرست است.

۶۱. شرح این سه روز در یکی از تاریخ‌های عصر صفویه که پژوهشگاه علوم انسانی چاپ کرده (و مشخصات آن را اکنون به یاد ندارم) آورده شده است. سلطان مراد در مسجد جامع تبریز بر منبر می‌رود و از مردم تبریز تقاضای یاری و بیعت می‌کند اما تبریزیان دست رد به سینه او می‌زنند و او نیز که از پادشاه سپاه صفوی نگران بود هراسان از تبریز می‌گریزد.
۶۲. منظور شاه صفی فرزند صفی میرزا است که نوه شاه عباس یکم بود.
۶۳. هشت ماه.
۶۴. دینارها.
۶۵. کذا فی اصل. درست آن باید «حرره» باشد.
۶۶. برابر ۴ آبان ۱۲۴۹ هجری شمسی و ۲۶ اکتبر ۱۸۷۰ میلادی. تاریخ ۲۱۸۲ به گاهشماری اسکندری است.
۶۷. دب اکبر.
۶۸. نیم میلیون.
۶۹. نیم میلیارد غرامت که احتمالاً واحد آن پول فرانک فرانسه بوده است.
۷۰. مقصود ناصرالدین شاه قاجار است که جنگ فرانسه و پروس در زمان او در اروپا روی داد.
۷۱. برابر ۱۶ بهمن ۱۲۵۰ شمسی و ۵ فوریه ۱۸۷۲ میلادی.
۷۲. شفق قطبی. کشف این که پدیده عجیب «حُمرت» یا «سرخ‌ی» مذکور در متون فارسی و عربی پس از اسلام همان شفق قطبی است یکی از یافته‌های من است.
۷۳. مقصود زیج فارسی محمد شاهی است که به سال ۱۷۳۰ در هند به دست دستیاران جیه سیمهه تدوین شد.
۷۴. در هر دو مورد که محمدرضا نجم‌الملک درباره آنها نوشته است زایچه طالع فصل را هم به دست داده است که از نقل آنها صرف‌نظر شد.
۷۵. حسین علیزاده غریب، تاریخ نجوم ایران؛ نخستین یکصد سال، همشهری، شماره ۲۰۶۸، شنبه ۱۴ اسفند ۱۳۷۸، ص ۱۹.
۷۶. برابر ۲۵ آبان ۱۲۳۰ شمسی و ۱۶ نوامبر ۱۸۵۱ میلادی.
۷۷. برابر ۱ مهر ۱۲۲۷ شمسی و ۲۳ سپتامبر ۱۸۴۸ میلادی.
۷۸. دهه دوم مهر ماه ۱۲۲۷.
۷۹. سه سال و یک ماه شمسی.
۸۰. گرفتاری‌های روزگار.
۸۱. حزن و اندوه.
۸۲. غم‌ها.
۸۳. یعنی ۱۱۰۲ هجری قمری.
۸۴. کاربرد «داشت» در این معنی نشان می‌دهد که در فارسی دری کاربرد «داشت» برخلاف آنچه برخی مدعی شده‌اند گریته‌برداری از زبان‌های بیگانه نیست و در زبان گفتگو و محاوره دری که تکلف کمتری در بیان اندیشه‌ها دارد قبلاً به کار رفته و سابقه هم دارد.
۸۵. بخشی از آن را در اینجا بخوانید:

Alizadeh Gharib, Hossein. 2004. Zoroaster's aurora and Aristotle's aither. Griffith observer, 68 (6), 1-22.

۸۶. برابر ۷ ذیقعدۀ ۱۰۹۱ هجری قمری / ۹ آذر ۱۰۵۹ شمسی / ۳۰ نوامبر ۱۶۸۰ میلادی.
۸۷. شاید منظور سر دنباله‌دار باشد که قطر ظاهری آن به اندازه ماه (حدود نیم درجه) بود.
۸۸. برابر مرداد ۱۰۶۵ خورشید / ۲۳ جولای تا ۲۱ اوت ۱۶۸۶ میلادی.
۸۹. ماه.
۹۰. تکرار.
۹۱. ظاهر شد.
۹۲. برابر ۱۳ اسفند ۱۰۵۸ تا ۱۲ فروردین ۱۰۵۹ شمسی / ۴ مارس تا ۱ آوریل ۱۶۸۰ میلادی.
۹۳. عثمانی.
۹۴. فاسیس (جمع فاس) واژه‌ای لاتینی و همان است که اکنون فاز» می‌گوییم. فاسیس در نجوم قدیم به معنی بُعدهای قمر از خورشید یا همان اهله بود. در اینجا آن را دوباره با «ات» جمع بسته‌اند که فاسیسات شده است
۹۵. مجاسده به معنی مقارنه است.
۹۶. با.
۹۷. در تمام موارد بر بالای واژه «سه» شماره ۳ کوچکی نیز نوشته شده است.
۹۸. این واژه دست به همین شکل نوشته است.
۹۹. در تنظیم این فهرست افزون بر رؤیت خود آثار، از فهرست مذکور در لغت نامه فارسی دهخدا، ذیل مدخل گنابادی نیز به عنوان راهنما استفاده شد.
۱۰۰. که در شیوه رسم الخط قدما که «گ» را «ک» می‌نوشتند شکل صحیح آن در کتاب حافظ ابرو باید به صورت «انکل تره» باشد (البته اگر خط از خود منبع حافظ ابرو در این خبر نباشد که باز این وظیفه مصحح بود که این منابع را دریابد و در همان پی‌نویس احتمال آن را مطرح کند وگرنه باید از او پرسید پس چه چیزی را تصحیح کرده است که خود را «مصحح اثر» خوانده است. کار رونویسی کردن که تصحیح نیست، رونویسی است و کنندۀ آن را «رونویس» می‌خوانند).
۱۰۱. هر جا که به تاریخ‌های پس از سال ۱۳۷۹ اشاره کرده‌ام مربوط به مطالبی هستند که در حین تکمیل نهایی این اثر اضافه کرده‌ام. اینها محدود به بخش اخترشناسی نوین و ملاً مظفر گنابادی، یک زیرنویس درباره افغانستان عزیز و یکی دوبند و زیرنویس در چند جای دیگر می‌شوند.